

تبیین جایگاه سماع در اشعار و اندیشهٔ خاقانی

دکتر وحید مبارک^۱

سحر یوسفی^۲

چکیده

سماع، از اصطلاحات بر جسته در ادبیات صوفیانه است. این واژه پیش از ادب عرفانی، در ادب غنایی هم جایگاه خود را دارد. از آنجا که این واژه، هم متون غنایی و هم در ادب عرفانی نمود دارد، بررسی بار معنایی اش، می‌تواند میزانی برای سنجش جهان‌بینی آفرینندگان آثار ادبی باشد. این جُستار بهشیوهٔ توصیفی- تحلیلی، بار مفهومی سماع را در دیوان اشعار خاقانی بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سماع در بافت معنایی دیوان اشعار خاقانی، همواره، معنا و مفهوم یکسانی ندارد. کاربرد این اصطلاحات عرفانی ناشی از گستردگی دانش سراینده است. پیوند ناگسستنی شاعر با طبیعت و علاقه‌اش به توصیف پدیده‌ها در تصویرسازی، جایگاهی در هم‌تئیده با طبیعت از این واژه ساخته است، از سویی، عرفان خاقانی، عرفانی زاهدانه است که از شور عرفان عملی ناب به دور است؛ بنابراین واژه سمع با گسترهٔ معنایی وسیع‌اش، در شعر و اندیشهٔ خاقانی، بیشتر، در خدمت اندیشه‌های غنایی اوست تا اندیشه‌های عرفانی‌اش.

واژگان کلبدی: خاقانی، غنا، سمع، زهد- عرفان، طبیعت‌گرایی.

۱- عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده مسئول)

vahid_mobarak@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

sahar.yosefi69@gmail.com

مقدمه

حسان‌العجم خاقانی شروانی، از زبان‌آورترین شاعران سده ششم و از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان ایرانی و از ارکان شعر فارسی به شمار می‌آید. سمع، از واژه‌های پرکاربرد در پنهان ادب فارسی است که پیشینه حضور آن به آثار کهن دینی و نیز به ادبیات غنایی هم می‌رسد. از یک سو سمع مانند همه واژگان غنایی که با عواطف و احساسات فردی سر و کار دارند، با روح این نوع ادبیات عجین شده است و از سوی دیگر، در کنار حُرمت و حُلیت دینی آن، معرف یکی از برجسته‌ترین آیین‌های صوفیان است که به همت عارفانی سمع گرا، جزئی از اندیشه‌ای برجسته در عرفان شده است. از آنجا که واژگان کلیدی موجود در آثار مختلف برای شناخت جهان‌بینی پدیدآوردن‌گان آن آثار اهمیت ویژه‌ای دارند، می‌توانند در تبیین اندیشه‌آفرینندگان آنها مؤثر افتد. اگرچه سمع و پاره‌ای از واژه‌ها در نگرش‌های مختلف نظیر مکتب عرفانی و غنایی، به شکل مشترک به کار برده می‌شوند.

تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در جنبه‌های مختلف شعر و اندیشه خاقانی انجام شده است. از میان پژوهش‌های کتابی می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: امامی با /رمغان صحیح (۱۳۷۵)، ماهیار با خارخار بند و زندان (۱۳۷۶)، بزرگ‌ر خالقی و محمدی با مرثیه‌خوان (۱۳۷۹)، ماهیار با مالک ملک سخن (۱۳۸۸) و سجادی با برگزیده /شعار خاقانی شروانی (۱۳۸۹) از جمله پژوهش‌گرانی هستند که به شرح تعدادی از قصاید خاقانی پرداخته‌اند. کجازی در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی (۱۳۷۸) و استعلامی هم در کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی (۱۳۸۷) به شرح و نقد و بررسی مجموعه اشعار دیوان خاقانی پرداخته‌اند. معدن کن پس از نگارش کتاب نگاهی به دنیای خاقانی، در کتاب بساط قلندر (۱۳۸۴) جایگاه شعر و ویژگی‌های شعری و شخصیتی خاقانی را در ادب فارسی و عرفانی کاویده است. زرین کوب هم (۱۳۸۹) در دیدار با کعبه جان، زندگی، آثار و اندیشه خاقانی را بررسی کرده است. پژوهش‌های مذکور هر یک به سهم خود به جنبه‌های عرفانی اشعار خاقانی توجه داشته‌اند و اغلب متفق بر این باورند که عرفان خاقانی، عرفانی زاهدانه است. پژوهش‌های بسیاری هم در قالب مقاله درباره شخصیت، اشعار و آثار خاقانی نوشته شده، اما موضوع عرفان خاقانی و ارزیابی شعر عرفانی او چندان مورد استقبال قرار نگرفته است و از این‌روی به ذکر چند مورد بسنده می‌شود. اشرف‌زاده (۱۳۷۶) در نوشتار «خاقانی

شروانی، مسیح سبک آذربایجانی» خاقانی را به عنوان یکی از شاعران برجسته سبک آذربایجانی بررسی کرده و پیوند مضامین شعری وی را با آیین مسیحیت کاویده است. معدن کن (۱۳۸۱) در مقاله «عرفان خاقانی» جایگاه خاقانی را در قلمرو عرفان و مباحثت معرفتی کاویده است و در نهایت او را یک معلم عرفان دانسته تا عارفی واقعی. شفیعی کدکنی (۱۳۸۱) در نوشتار «نکته‌های نویافته دربارهٔ خاقانی» با رویکردی روانشناسانه به بررسی اشعار خاقانی به عنوان یکی از نوادر شعر جهان می‌پردازد و نکته‌ها و دریافت‌هایی تازه را دربارهٔ شعر و شخصیت خاقانی ارائه می‌دهد. شیری (۱۳۸۸) در مقاله «روانشناسی ابهام در شعر خاقانی» با رویکردی روانشناسانه به ریشه‌یابی عوامل مؤثر و انگیزه‌های فردی در شکل‌گیری ابهام اشعار خاقانی پرداخته است؛ اما نوشتاری مستقل که به بررسی بار مفهومی سمع در اندیشه و شعر خاقانی پرداخته باشد، دیده نشد.

این نوشتار می‌کوشد به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی، مفهوم سمع را، در اندیشه و اشعار این شاعر نامی و صاحب‌سبک، تبیین و بررسی کند تا مشخص سازد مفهوم سمع تا چه پایه در اندیشه و اشعار خاقانی با سمع به عنوان یک تفکر و اصل عرفانی هم‌خوانی دارد.

۲. خاقانی در ادب فارسی

خاقانی شروانی (۱۳۸۷-۹۰) از بزرگترین شاعران ایران در سدهٔ ششم است. او شاعری صاحب‌سبک است و استواری و قوت اندیشه و مهارت کم‌نظیری در ترکیب‌سازی دارد. به باور پژوهشگران و ادب‌شناسان، خاقانی از بلندپایه‌ترین شاعران پارسی است که شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ، از مضامین و ساخت‌های زبانی او استقبال کرده‌اند (ر.ک: کزاری، ۱۳۸۷: ۱۱-۹؛ احمدسلطانی، ۱۳۷۷: ۱۳؛ ماهیار، ۱۳۸۲: ۸؛ صفا، ۱۳۸۵: ۲۷۲؛ اردلان جوان، ۱۳۸۷: ۱۱-۹). خاقانی نیز به حق خود را پادشاه نظم و نثر می‌خواند: پادشاه نظم و نثرم در خراسان و عراق کاهل دانش را ز هر لفظ امتحان آورده‌ام (خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۵۸)

دربارهٔ ارزش هنری اشعار خاقانی می‌توان گفت که: «این شاعر ژرف‌اندیش، حساس و موی‌شکاف، به قدرت طبع و نیروی دانش وجودت ذهن، زیر و بم سخن و نشیب و فراز آن را دیده و از مضایق آن نیکو برآمده است» (سجادی، ۱۳۸۹: ۱۱). از این‌روی است که خاقانی فراتر از یک شاعر است و می‌توان او را دانشمندی بی‌بدیل خواند که «تمام

۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

اصطلاحات علمی و معلومات آن روزی را با فصاحت و بلاغت پررنگ و نگاری در اشعار خود به کار می‌برد. او نه تنها شاعر، بلکه دانشمند است؛ اما از آنجا که پیش از همه چیز شاعر است، دانش را به خدمت شعر درآورده است» (ریپکا، ۱۳۴۲: ۱۰۸). زبان خاقانی را «زبان شعر» خوانده‌اند که در آن همه چیز اعم از دیده‌ها، شنیده‌ها و اندیشه‌ها به این زبان بیان می‌شوند (معدن کن، ۱۳۷۸: ۳). خاقانی هم به خوبی از ارزش شعر خود آگاه است: مالک‌الملک سخن خاقانیم کز پنج طبع دخل صد خاقان بود یک نکته غرای من (خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

خاقانی، گواه ادعای خود را اشعار ناب، بدیع و استوار خویش می‌داند:

سخن بر بکر طبع من گواهست چو بر اعجاز مریم نخل خرما
(همان: ۲۴)

۱.۲. جایگاه خاقانی در ادب عرفانی

خاقانی از شاعران سبک آذربایجانی است و «تنوعی عرفان نزدیک به شرع از نوع عرفان سنایی در اشعار این مکتب مشاهده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵). خود خاقانی هم در وجه تسمیه‌اش می‌گوید:

بدل من آمدم اندر جهان سنایی را بدلین دلیل پدر نام من بدلیل نهاد
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

زندگانی پر فراز و نشیب خاقانی هم به گونه‌ای است که «او همه نوع زندگی، شادی و غم، فقر و غنا و محیط درباری و غیردرباری را تجربه کرده است» (غنی‌پور ملکشاه و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱). هر چند خاقانی «مرد دین» است و «با توجه به شعر خاقانی می‌توان او را شاعری دیندار و تصوف‌پیشه ذکر کرد» (صفری و رضائی، ۱۳۸۶: ۹۸). ولی درباره اندیشه‌های عرفانی خاقانی، اغلب پژوهشگران بر این باورند که هر چند تصوف در منطقه زندگی خاقانی (شروان و آذربایجان) رونقی داشته، اما درجهٔ حال عرفانی خاقانی به پای سنایی، عطار و ... نمی‌رسد (ر.ک: امامی، ۱۳۷۵: ۲۰؛ معدن کن، ۱۳۷۵: ۲۳۰؛ معدن کن، ۱۳۸۴: ۲۴؛ ماهیار، ۱۳۷۶: ۱۲؛ بزرگ‌حالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۵۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۵۸؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

هرچند که خواننده شعر او در نگاه نخستین، خاقانی را عارف و عالم علوم قرآنی می‌یابد (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۳)؛ اما از بررسی مجموعه اشعار خاقانی چنین برمی‌آید که «خاقانی به زهدی معتدل و تصوفی خالی از شور و هیجان مشایخ صوفیه گرایش دارد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۵۷). در نهایت آنچه مسلم است این است که «آشنایی بیشتر با خاقانی به ما نشان می‌دهد که شیوه تفکر صوفیان وارسته در وی نیست» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۴۵).

از این روی با وجود جایگاه بسیار ارزشمند خاقانی و شعر او در ادب فارسی، عرفان و اندیشه‌های ناب عرفانی در سبک شعری وی و شاید دیگر معاصرانش در سبک آذربایجانی جایی ندارد. با این حال، سمع که یکی از نابترین اندیشه‌ها و اصطلاحات عرفانی است، در جای جای دیوان اشعار وی به چشم می‌خورد. پیش از پرداختن به اندیشه سمع در اشعار خاقانی، مفهوم‌شناسی سمع ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۲. مفهوم شناسی سمع

سماع یکی از بحث برانگیزترین اصطلاحات عرفانی در ادبیات فارسی است که مخالفان و موافقان بسیاری را در مقابل یکدیگر قرار داده است. این واژه در فرهنگ اصلاحات عرفانی این‌گونه تعریف می‌شود: «سماع به فتح اول در لغت به معنی شنوایی و شنیدن و سرود و آوازی که شنیدن آن خوش آید و نیز به معنی، رقص آمده است» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۱۲). در کنار معنی لغوی و قاموسی این واژه، سمع برای معانی مجازی مختلفی از قبیل رقص، نغمه، وجود و حال مجلس انس و نیز به معنی ضیافت و برنامه‌های ترانه‌خوانی به کار رفته است (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۲۸). این معنی مجازی هم در آثار غنایی و هم در آثار عرفانی نمود بافتهد؛ اما به هر یوی، داد عفانه، حلوه بارزتی، داد.

ذکر این نکته ضرور است که سمع و ازهای است که ریشه در قرآن دارد و صوفیان و موافقان سمع با استناد به آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَبْتَغُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأَلْبَابُ» (زمر/۱۸) و با توجه به مضمون آیه مذکور، ادلهای قرآنی را برای سمع عارفانه خود قائل شده‌اند. (ر.ک: ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). از همین روست که «در سمع سنت و رسم این بوده است که مجلس سمع را با تلاوت آیات قرآنی آغاز کنند» (هروي، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۶). صوفیه همواره در مورد سمع جهات شرعی را در نظر داشته‌اند و

۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

با رعایت جنبه‌های شرعی، آن را در جایی که مقترن به فساد و مناهی شرعی باشد حرام می‌دانستند و «حتی صوفیانی که آن را تأیید می‌کردند به حالت مبهم و دوپهلو بودن آن اذعان داشتند» (چیتیگ، ۱۳۸۸: ۱۷۷). از همین روی تا کنون از جنبه‌هایی مختلف، سمع طبقه‌بندی شده و انواعی برای آن بر شمرده‌اند؛ از جمله: سمع حقیقی، سمع شهوانی، سمع روحانی، سمع ربانی و سمع شیطانی (ر.ک: حیدرخانی، ۱۳۷۶: ۲۳۵-۲۱۸).

۱.۲.۲. مفهوم‌شناسی سمع در دیوان خاقانی

نگرش افراد، نظام فکری پیچیده و در عین حال منظمی است که در زیرساخت زبان، سبک و فرم آثار آفرینندگان آثار هنری و ادبی نمود پیدا می‌کند. کلمه سمع هر چند که در ظاهر، تصویر ساده زبانی‌ای است که در ذهن با جریان صوفیه، نقش می‌گیرد؛ اما جزء آن دسته از واژگانی است که پشتونه فکری و تاریخی بسیار غنی‌ای دارد و سرشار از تجربه‌های مختلف عارفانه، حتی عاشقانه و عاطفی است و قدرت القای حس طرب را در آدمی دارد، خواه صوفی‌مشرب باشد و خواه غیر آن. واژگان موجود در آثار مختلف در شناخت جهان‌بینی اهمیت ویژه‌ای دارند. واژگان هم در بینش و افکار آفرینندگان آثار مختلف، بار معنایی متفاوتی در دوره‌ها، مکتب‌ها و سبک‌های مختلف به خود می‌گیرند. با حذف و افزوده شدن واژه‌ها و با گسترش یا کاهش یا تحول معنایی واژه‌ها نیز، کارکرد تحول درونی زبان روی می‌دهد (ر.ک: باقری، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱) و سبب تغییر سبک‌ها می‌گردد.

واژه محوری سمع از واژگانی است که در دیوان خاقانی نمودهای بارزی دارد و در عین حال یکی از اصطلاحات عرفانی و یادآور آیین سمع در اندیشهٔ صوفیه و معتقدات دینی مسلمانان در استماع قرآن است. از آنجا که واژه سمع پیش از آنکه در خدمت اندیشهٔ عرفانی قرار گیرد، بار غنایی داشته و با روح ادبیات غنایی عجین شده است، می‌توان گفت که این واژه، هم تجربه بار عرفانی و دینی را داشته و هم پیش از آن بار مفهومی غنایی را تجربه کرده است. باید دید که واژه سمع از لحاظ بار معنایی در دیوان خاقانی چگونه است.

۱.۱.۲.۲. بار مفهومی غنایی در سمع

هر چند سمع منشاً آفرینش رسایل و آثار متعددی در ادبیات عرفانی شده (زرین، کوب، ۱۳۸۲: ۱۳۹)، ادبیات سمبولیسم عرفانی را بیش از پیش غنی و پربار کرده است (ر.ک: هروی، ۱۳۷۲: ۵-۴) و یکی از اصطلاحات بر جسته ادبیات صوفیه به شمار می‌آید تا آنجا که

از آن به «دعوت حق» تعبیر می‌شود: «سمع را دعوت حق خوانند و حقیقت سمع را بیداری دل دانند» (نوربخش، ۱۳۷۴: ۴۳؛ اما این واژه، تنها منحصر به ادبیات عرفانی نیست و در کتب عرفانی هم به این نکته، اینگونه اشاره شده است: «سمع مصدر است به معنی شنیدن؛ اما مجازاً به معنی وجود و حال و رقص و سرود و آواز خوش است که اصطلاح صوفیه است و آن را غنا به معنی سرود و آواز خوش که طرب انگیزد، متراffد است» (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۵۷). پیشینهٔ کاربرد غنایی این واژه در ادب فارسی نیز بسیار پربار و غنی است. از آنجا که ادب غنایی آثاری را دربرمی‌گیرد که با بیان احساسات و عواطف شخصی سر و کار دارد و در اکثر نقاط جهان اشعار عاطفی و غنایی با موسیقی همراه بوده است. در ایران هم عاشق‌ها و خنیاگران حافظ این سنت بوده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۶). واژه سمع را می‌توان یکی از واژه‌های این نوع از ادبیات به شمار آورد که پیشینهٔ کاربرد آن به رودکی، «پدر شعر فارسی» می‌رسد. از جمله در یکی از اشعار رودکی، سمع با بار مفهومی غنایی در معنای رقص و طرب آمده است:

سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه اگر فرشته ببیند در اوفت در چاه
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۸: ۹۶)

بنابراین باید در نظر داشت که سمع هر چند در اصطلاح عارفانه خوش نشسته است؛ اما تنها متعلق به ادب غنایی نیست و بسیاری از شاعران و نویسنده‌گان از روزگار قدیم تا دوره معاصر واژگانی نظیر سمع را در اشعار خود آورده‌اند و «برخی از آنها تنها به ظاهر واژه سمع توجه داشته و آن را به معنی شنیدن، آواز و نغمه ساز یا به معنی مطلق آواز خوش به کار برده و به معنی اصطلاحی آن توجهی نداشته‌اند» (حاکمی، ۱۳۶۷: ۸۹).

با در نظر داشتن پیشینهٔ دوسویهٔ غنایی- عرفانی واژه سمع، این سؤال پیش می‌آید که بار مفهومی این واژه به چه اشکالی خود را در اندیشه و اشعار خاقانی نشان می‌دهد. سمع در اشعار عارفانه و قلندرانه و مغانه‌سرایی خاقانی کاربرد بیشتری دارد ولی باید در نظر گرفت که عارفانه‌ها و قلندرانه‌های خاقانی «مربوط به علاقه او به اظهار کمال در فنون و موضوعات مختلف شعری و نیز تأثیر از سنایی، شاعر مورد علاقه و ارادت اوست که بنیاد این‌گونه شعر را در ادب فارسی گذاشته است» (معدن‌کن، ۱۳۸۴: ۲۴). از همین روی است که برجسته‌ترین و پرسامدترین بار مفهومی‌ای که سمع در اندیشه و شعر خاقانی دارد، در

۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

حوزه ادب غنایی می‌گنجد تا حوزه عرفانی. سماع با ۳۳٪ در قصاید با این بار مفهومی آمده است و اغلب از حوزه مدح کسانی چون خاقان اکبر، نصیرالدین ابوالمظفر و ... خارج نیست. از جمله، خاقانی در ابیاتی که در مدح نصیرالدین ابوالمظفر سروده، به سماع اشاره می‌کند:

مطرب به سحر کاری هاروت در سماع خجلت به روی زهره زهرا برافکند
انگشت ارغنون زن رومی به زخمه بر تسب لرزه تنای تنانا برافکند

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵)

سماع در این ابیات به معنای رقص و پای کوبی به کار رفته است و کاربرد آن در پیوند و هم‌نشینی با کلمات زهره، هاروت و ارغنون، بیانگر وسعت دانش سراینده نیز هست. بی‌گمان، یکی از مشخص‌ترین اشتغالات ذهنی خاقانی و نظامی را که در خسرو و شیرین از الحان موسیقی و بربط و استادان موسیقی (نکیسا، سرکش و باربد) سخن رانده است، توان، موسیقی و متعلقات آن به شمار آورد؛ «چنانکه اطلاعاتی که شاعر شروان از آلات موسیقی و الحان و اقوال و پرده‌های آن به دست داده، نشان‌دهنده آشنایی دقیق او با موسیقی زمان خود است» (معدن‌کن، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۱).

برای نمونه در مدح خاقان اکبر در فضایی طربانگیز و با تکیه بر آلات موسیقی، به سماع در معنای رقص و آواز اشاره می‌رود:

ادریس دم صنعت نمای، اعجاز پیدا داشته
ساقی به طاس زر درون خون مصفا داشته
ساعات روز و شب درش، مطرب مهیا داشته
باد و نی و نارش نگر هر سه زبان ناداشته
هر سو دواختر در قران جفتی چوجوزا داشته
نقل نو اینجا ریخته، جام می‌آنجا داشته

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۳۸۳)

کاربرد و اهمیت موسیقی در گستره دانش خاقانی، اغلب در توصیف صحنه‌های بزمی جلوه می‌کند. از جمله ابیاتی که در مدح جلال الدین شروانشاه آمده، باز هم سماع، در همسازی و پیوند با واژگانی نظری زهره، رقص، رودسازان، پرده و آهنگ، به معنای رقص و آواز به کار رفته است:

تبیین جایگاه سماع در اشعار و اندیشهٔ خاقانی (۱۱۴-۹۹۵)

نکهٔ کام صراحی چو دم مجرم عید
زوبخور فلک جان شکر آمیخته‌اند
رودسازان همه در کاسهٔ سرها به سماع
شربت جان زره کاسه‌گر آمیخته‌اند
پردهٔ در پرده و آهنگ در آهنگ چو مرغ
دم بدم ساخته و دربه در آمیخته‌اند
(همان: ۱۱۳)

از آنجا که سماع به عنوان اندیشه‌ای صوفیانه جایگاهی برجسته و ویژه در اندیشه و شعر خاقانی ندارد و با نیم نگاهی به روایی آن در ستایش پیامبر، و در توصیف شادی و سروری که از ولادت ایشان داشته، سماع را در معنای رقص و شادی و پای‌کوبی آورده است:
گه ولادتش ارواح خوانده سوره نور سه‌تار بست ستاره سماع کرد سما
(همان: ۱۳)

گاه واژه سماع در خدمت اندیشهٔ غنایی خاقانی است؛ از همین روی گاهی همین اندیشه بستر مناسبی می‌شود تا این واژه با بار غنایی و مطربانه‌اش نمود یابد؛ از جمله در نمونهٔ زیر که سماع در معنای رقص و پای‌کوبی، اما برای توصیف شادی از وصل معشوق می‌آید:
سرشکمن به‌رقص افتاد برنتع زر ازشادی چو جانم درسماع آمدکه یارب وصل یار استاین
(همان: ۶۵۴)

خاقانی در یک نمونه به ابوالفتوح رازی اشاره می‌کند. عالم و دانشمندی که ذهن و زبانش با اندیشه‌های صوفیانه آشناست و برخلاف بسیاری از عالمان پیش از خود و یا معاصرانش به اندیشه‌های صوفیه گراییش دارد. خاقانی مرز سماع در غنا و عرفان را به‌خوبی می‌شناسد. از جمله در توصیف عزلت و قناعت و ستایش این مضامین؛ که پرهیز از رقص و سمع و حرمت آن در معنای غنایی‌اش را این‌گونه مطرح می‌کند:
چو گل بیش ندهم سران را صداعی کنم بلبلان طرب را وداعی
نه از کأس نوشم، نه از کس نیوشم صبوحی می‌ی، بوالفتوحی سمعای
(همان: ۴۳۹)

۲.۱.۲.۲ بار مفهومی طبیعت‌گرایانه – عرفانی سمع در نزد خاقانی

در واژه سمع، تجربه‌های دینی - غنایی - عرفانی با هم آمیخته شده‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت سمع واژه‌ای است مانند می، مطرب و ... که با روح غنا پیوند داشته است؛ اما «شباهت‌های بسیار میان بی‌خودی‌های باده‌خواران و عوالم جذبات و سکر و حیرت عارفان،

۱۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

زمینه را برای ورود تصاویر خمریات شعری به زبان صوفیان هموار کرد و صوفیان به مدد این تصویرها به وجودهای باطنی و جذبات روحی خود اشاره می‌کرده‌اند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). بنابراین تجربیات غنایی با تمام واژگانش در خدمت عارفان قرار گرفت و «صوفیان مواد و مصالح آماده‌ای در زبان شعر و سنت ادبی برای بیان تجربه‌های خود یافتند. گویی سنت شعری همهٔ امکانات لازم را برای اندیشه‌های صوفیانه تدارک دیده بود، شعر به زودی به بزرگترین رسانهٔ صوفیان بدل گردید» (همان: ۱۱۳). نفوذ این واژه در غزل‌های عرفانی و زاهدانه هم روی در همین سنت داشته است.

از یک سو خاقانی شاعری طبیعت‌گراست که در نهایت جزال و استواری پدیده‌های طبیعت را توصیف می‌کند و از سوی دیگر در بن‌مایه‌های فکری‌اش پایبند عرفان شرعی و زاهدانه است. چنانکه می‌بینیم «در بسیاری از قصاید دیوان، وصف صبح و صبحی با مهارت شاعر حرفه‌ای به بیان می‌آید. در عین حال تعدادی از قصایدش وعظ و زهدآمیز است و حتی رنگ تصوف دارد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۵۸). این پیوند دو سویه سبب می‌شود تا خاقانی واژگانی نظیر سمع را از یک طرف در پیوند با مضامین طبیعت‌گرایانه و از طرف دیگر توأم با مفاهیم عرفانی به کار بگیرد. از این روی می‌توان گفت خاقانی هرچند در ظاهر از واژگان عرفانی وام می‌گیرد، اما بن‌مایه‌های فکری‌اش بیشتر در پیوند با ادبیات غنایی می‌گنجد، چراکه «خاقانی در عمل، مرد راه عرفان نیست، در نیمة راه از ادامه اندیشه عرفانی بازمی‌ماند و متوجه عشق زمینی و مسائل مربوط به آن می‌شود» (معدن‌کن، ۱۳۸۴: ۲۳). از این روی، بسامد کاربرد دوسویه واژه سمع ۲۶٪ است. از جمله خاقانی در توصیف صبح به زیبایی عناصر طبیعت را با مفاهیم عرفانی و از جمله سمع این‌گونه می‌آمیزد: برعکس کوس و برعکس خروس خرقه بازی در نهان بنمود صبح (خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۴۷۳)

خاقانی، از جمله در توصیف شوق و اشتیاق طی کردن راه مکه و زیارت کعبه، با اشارت ایهامی، روح و تن زائر را به سوار و شتر؛ و راهواری پایکوبانه آن دو را برای رفتن به سوی مقصد عالی و هدفی متعالی می‌داند که حضور در پیشگاه حقیقت است. وی با نظر مثبت، سمع حلال برای حق و توجه به خداوند را در آن نشان می‌دهد ضمن اینکه، شتران را به

تبیین جایگاه سمع در اشعار و اندیشهٔ خاقانی (۱۱۴-۹۵)

نوعروسانی مانند می‌کند که در پای کوبی و سمعاند و ستارگان شب این رقص را به تماشا نشسته‌اند:

بختیان چون نوعروسان پای کوبان در سمع
شب طلاق خواب داده دیده‌بانان بصر
اختران شب پلاس و چرخ کوهان دیده‌اند
تا شکریز عروسان بیابان دیده‌اند
(همان: ۹۰)

در وصف مناسک حج هم، با این پیوند دو سویه روبرو هستیم. شب و شتر به عنوان پدیده‌ها و عناصر طبیعت در کنار مفاهیم عرفانی نظری سمع و صوفی جلوه می‌کند. خاقانی حرکت روان بختی را به صوفی‌ای مانند می‌کند که تمام شب از شوق در رقص و سمع است:

وادی چو دشت‌محشر و بختی روان چنانک
بلک کان چنان شده ز ضعیفی که بگذرد
کوه گران که سیر بود روز محشرش
در چشم سوزنی به مثل جسم لاغرش
هم رقص و هم سمع همه شب شدمیسرش
(همان: ۲۱۷)

در نمونه‌ای دیگر هم واژگان غنایی نظری مطرب، بربط، دخمه و چنگ با پدیده‌ای طبیعت نظری چرخ گردون می‌آمیزد تا رسم صوفیان را به یادآورده و کسوتی عرفانی به خود بپوشد:

بدرند از سمع دخمه چرخ
مطریان از زبان بربط گنگ
سخره بر دخمه‌بان کنند همه
زخمه را ترجمان کنند همه
پای گیسوکشان کنند همه
(همان: ۴۸۲)

و در نمونه‌ای دیگر باز هم شاهد پیوند اصطلاحات و مفاهیم عرفانی وجود و حال و طریقت هستیم که در کنار پدیده‌ها و عناصر طبیعت نظری شب، آتش، کبوتر و گوزن جلوه می‌کنند تا نشان‌دهندهٔ پیوند ناگستینی طبیعت و عرفان در اندیشه و شعر خاقانی باشند:
در وجود و حال بین چو کبوتر زند چرخ
بازان کز آشیان طریقت پریده‌اند
شیران کز آتش شب شبhet رمیده‌اند
(همان: ۳۴۹)

۱۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در نمونه بر جسته دیگری از اشعار «شاعر صبح»، پدیده‌های آفتاب و صبح در کنار قلندر با سمع، خوش‌نشسته‌اند:

گر نهای زهر، سینه کمتر سوز
ور نهای دهر، کینه کمتر کش
دست گیر آفتاب را چون صبح
در سمع خوش قلندر کش
(همان: ۴۶۶)

از این روی است که می‌بینیم هرچند «او رند مصتبه نبوده، اما از خویشتن دریاکش کوه جگری ساخته و از سمع صوفیانه چنان سخن گفته است که گویی همواره سر به زانوی مراقبه دارد و صاحب حالات و مقامات عالی در وادی عرفان است» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۳).

۳.۱.۲.۲ بار مفهومی طبیعت‌گرایانه سمع در بیان خاقانی

در کنار بار مفهومی غنایی و نیز مفاهیمی که حس طبیعت‌گرایانه – عرفانی را القا می‌کنند، گاهی، سمع در خدمت مفاهیمی به کار می‌رود که تنها با طبیعت سر و کار دارند. این نمونه‌ها ۲۲٪ را به خود اختصاص می‌دهند. اندیشه‌طبیعت‌گرا و علاقه خاقانی به پدیده‌های طبیعت به گونه‌ای است که گاهی به سمع لباسی از جنس طبیعت می‌پوشاند. از این روی، گاه، سمع را در مفهوم حرکت و جنبش به کار می‌برد:

لطافت حرکات فلک به گاه سما
طرافت نغمات ملک به گاه ادا
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۹)

و این جلوه، اغلب، در خدمت توصیف پدیده صبح است که نمودی بارز می‌یابد. از جمله در توصیف صبح می‌آورد:

مرغ صبح از سمع بس کرده است
زانکه دیر است تا پر افشارنده است
(همان: ۸۱)

پیش از آن کز پرشاندن مرغ صبح آید به رقص
بر سمع بلبلان عشق جان افشارنده‌اند
(همان: ۱۰۵)

ترکیب سمع عشق در صبحگاه نیز نشانه دیگری از علاقه و توجه ویژه سراینده به پدیده‌های طبیعت است:

نتواند آفتاب رفو کردن آن لباس
کاندر سمع عشق دریدم به صبحگاه
(همان: ۷۹۹)

حاصل آنکه، واژه سماع که در اذهان بيشتر با بار عرفاني اش تداعی می شود و از يك شاعر زاهد و اهل تحقيق هم انتظار می رود تا صوفی منشانه اين اصطلاح را به کار گيرد، آشنایي زدایانه و بر خلاف انتظار، خاقاني، آن را در خدمت توصيف پدیده های طبیعت به کار می گيرد.

۴.۱.۲.۲. بار مفهومي عرفاني سماع در اشعار خاقاني

همان گونه که می توان گفت خاقاني در شمار فقيهان، مورخان، طبيبان، حكيمان و منجمان نیست، به کار گيري به جا و گسترده اصطلاحات اين علوم، تنها، نشان از گستره دانش خاقاني دارد، و می توان گفت که «او صوفی [هم] نیست، اما از تصوف آگاهی ها بايسته ای دارد ... گاه چنان از سماع دم می زند که گوibi سالکي صاحبدل و صاحب مقامات عالي در وادي تصوف و عرفان است» (ماهيار، ۱۳۷۶: ۱۲).

از اين روی، در كنار نموده اي که سماع در انديشه خاقاني با بار غنائي، طبیعت گرایانه و عرفاني دارد، می توان به نمونه هايي از اين واژه، در شعر وي برخورد که تنها حاوي بار عرفاني است. بسامد اين نمونه ها ۱۹٪ است. خاقاني در اين نمونه ها سماع را در مفهوم متعالي و آن از غنا جدا می بیند. از جمله در توصيف رقص و سماع عرفاني، منشأ آن را الهي و آسماني توصيف می کند که «زيور دوشيزگان غيب» است و مخاطب را به رقص و حال عرفاني می خواند:

پاي بست بستن آذين چه مانده ای بي رقص و حال چو کر عنين چه مانده ای (خاقاني شرواني، ۱۳۸۵: ۳۵۹)	اي بسته ديو نفس، تو را برعوس عقل آمد سماع زiyor دوشيزگان غيب
--	---

خاقاني، در صفت خاک شريفي که از بالين مقدس پيامبر آورده است، اينگونه با شوق و غليان، واژگان و اصلاحات عرفاني را در پيوند و همنشيني با هم به کار می برد و لباس و پوششی عارفانه بر واژه سماع می پوشاند:

من دريده خرقه صبر و فغان آورده ام (همان: ۲۵۵)	اشک من در رقص و دل در حال و ناله در سماع
--	--

شعر خاقاني را نمونه اعلائي «عرفان شعری» در ادبیات فارسي دانسته و بين اين اصطلاح با شعر عرفاني نيز تفاوت قائل شده اند. چنانچه «غرض از عرفان شعری مفاهيم و مضامين و

۱۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مصطلحات عرفانی است که به حسب علاقه و پیوند شاعر با تصوف در شعر او نمود پیدا می‌کند، اما ریشه در باورهای عینی و اعتقادی و مستمر و استوار ندارند. این نوع از عرفان بیشتر در سطوح کلام شعری یا تعبیر منظوم ظاهر می‌شود. یعنی نه عمق اشعار عرفانی-تعلیمی را دارد و نه نشئه و آتشناکی غزل‌ها و سرودهای ذوقی عارفان را می‌توان در آن یافت و بدین ترتیب در این صنف از سرودها مرز میان دو خط مشخص عرفانی، یعنی عرفان زاهدانه و عرفان عاشقانه، چندان قابل تفکیک نیست؛ زیرا این تفکیک زمانی میسر است که تعبیر مورد اشاره شاعر در سرودهای عرفانی ریشه در عمق داشته باشد» (اما، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۱).

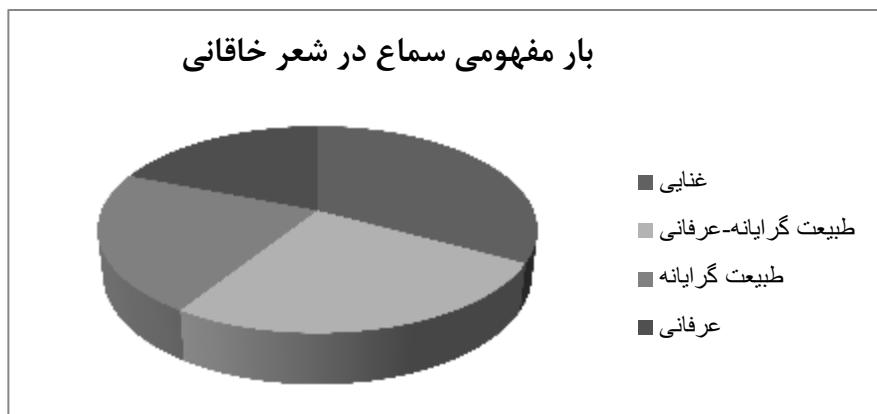
اصالت اندیشه سمع و شور و هیجان آن به ریشه‌های فکری عمیق بازمی‌گردد، اما چون خاقانی با وجود و شعف عرفانی نزیسته است و دایره عرفان او از زهد فراتر نمی‌رود؛ از همین روی، آن شور و وجود استوار و ماندگار سمعایی را که در عارفانی چون مولانا نمود می‌یابد، نمی‌توان در کلام استوار و بی‌بدیل خاقانی یافت.

۳. نتیجه‌گیری

سمع، یکی از واژگان و مفاهیم مشترک در ادبیات غنایی و عرفانی است؛ اما به عنوان یک سنت عارفانه در ادبیات عرفانی حضور چشمگیرتری دارد. از آنجا که واژه سمع با پشتونه فکری و تاریخی بسیار غنی‌اش، هم برای بیان تجارت غنایی و هم در ادبیات عرفانی به کار رفته است، می‌تواند معیاری برای بررسی جهان‌بینی راستین آفرینندگان آثار مختلف باشد. کاربست واژگانی از این دست سبب شده در معرفی اشعار خاقانی، عرفان او را در شمار عرفان شعری بیاورند و مرز آن را با شعر عرفانی مشخص کنند. خاقانی هم به داشتن گستره دانش وسیع در علوم روزگار خود مانند سایر شعرای هم‌دوره و هم‌سیک خود نازیده است. عرفان شرعی‌ای هم که چاشنی برخی از اشعار وی شده، سبب نشده تا وی از بن‌مایه اصلی فکری‌اش که با مکتب غنایی سازگارتر است، دور شود. بررسی بار مفهومی واژه سمع، که یکی از اصطلاحات برجسته در ادبیات عرفانی نیز هست، در دیوان خاقانی نشان می‌دهد برجسته‌ترین و پربسامدترین معنای سمع در اندیشه و شعر خاقانی، در حوزه مضامین مدحی و خلق و توصیف صحنه‌های بزمی است و این واژه را از بن‌مایه فکری عرفانی‌اش به شدت دور می‌سازد. بار مفهومی دوسویه طبیعت‌گرایانه – عرفانی سمع هم

تبیین جایگاه سمع در اشعار و اندیشه خاقانی

یکی دیگر از کارکردهای واژه سمع در اندیشه و شعر خاقانی است که ریشه در علاقه شدید خاقانی به طبیعت و نیز گرایش‌های عرفان زاهدانه وی دارد؛ اما همین پیوند ناگسستنی او با پدیده‌های طبیعی سبب می‌شود که سمع را با بار مفهومی طبیعت‌گرایانه صرف نیز به کار گیرد. از آنجا که وی با بن‌مایه‌های اندیشه ناب صوفیه هم آشناست، در نمونه‌هایی نیز، سمع را در مفهوم متعالی اش، از غنا جدا کرده و تنها با بار عرفانی اش به کار برده است. بنابراین این تنوع در ایجاد بار مفهومی متفاوت در واژگان، نشان دیگری از قوت اندیشه و مهارت کمنظیر سخنوری خاقانی است که بیش از پیش به ارزش هنری شعرش می‌افزاید و او را به حق شایسته شاعران صاحب‌سبک و بلندپایه ادب فارسی می‌سازد. نمودار زیر بسامد بار مفهومی واژه سمع را در دیوان اشعار خاقانی نشان می‌دهد.



کتاب‌نامه

- ابن جوزی، ابوالفرج. ۱۳۸۶. *تلبیس ابلیس*. ترجمه علیرضا ذکاوی قراگزلو. چاپ پنجم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- احمدسلطانی، منیره. ۱۳۷۷. *قصیده فنی و تصویرآفرینی خاقانی شروانی*. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- اردلان بوان، سیدعلی. ۱۳۸۷. *تجلى شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*. چاپ ششم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- استعلامی، محمد. ۱۳۸۷. *نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر*. دو جلد. چاپ اول. تهران: زوار.
- اشرفزاده، رضا. ۱۳۷۶. «*خاقانی شروانی*، مسیح سبک آذربایجانی». *پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*. سال پنجم. شماره ۲۱. صص ۱۲۶-۱۱۹.
- امامی، نصرالله. ۱۳۷۵. *ارمغان صبح (گزیده اشعار خاقانی)*. چاپ اول. تهران: جامی.
- برزگر خالقی، محمدرضا و محمدحسین محمدی. ۱۳۷۹. *مرثیه‌خوان مدادین (گزیده و شرح قصاید خاقانی)*. چاپ اول. تهران: زوار.
- چیتینگ، ویلیام. ۱۳۸۸. *درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی*. ترجمه جلیل پروین. چاپ اول. تهران: انتشارات حکمت.
- حاکمی، اسماعیل. ۱۳۶۷. *سماع در تصوف*. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- حیدرخانی، حسین. ۱۳۷۶. *سماع عارفان*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سنائی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین. ۱۳۸۵. *دیوان خاقانی شروانی*. تصحیح، مقدمه و تعلیق سید ضیاء‌الدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: زوار.
- ذوالفقاری، محسن و دیگران. ۱۳۹۰. «*نقد و تحلیل شریعت و طریقت در شعر خاقانی شروانی*». *پژوهش‌های ادبی*. سال هشتم. شماره‌های ۳۲ و ۳۱. صص ۱۴۰-۱۱۷.
- رودکی سمرقندي، جعفر بن محمد. ۱۳۷۸. *دیوان اشعار رودکی سمرقندی*. چاپ اول. تهران: انتشارات رویان.

- ريپكا، يان. ۱۳۴۲. «خاقاني». نشرية دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال پانزدهم. شماره ۱. صص ۱۱۱-۱۰۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسين. ۱۳۸۲. ارزش ميراث صوفيه. چاپ يازدهم. تهران: اميركبير.
- ۱۳۸۹. دیدار با کعبه جان (درباره زندگي، آثار و انديشه خاقاني). چاپ چهارم. تهران: سخن.
- سجادى، ضياءالدين. ۱۳۸۹. برگزиде اشعار خاقاني شرواني. چاپ سوم. تهران: علمى و فرهنگى.
- شيرى، قهرمان. ۱۳۸۸. «روانشناسي ابهام در شعر خاقاني». مجلة تاريخ ادبيات. سال دوم. شماره ۲۶. صص ۸۹-۶۲.
- شفيعى كدكى، محمد رضا. ۱۳۸۹. «نكته‌های نویافته درباره خاقاني». نشرية دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. دوره چهل و پنجم. شماره ۱۸۵، صص ۶-۱.
- شميسا، سيروس. ۱۳۸۶. سبك‌شناسي شعر. چاپ سوم. تهران: ميترا.
- ۱۳۸۹. انواع ادبى. چاپ چهارم. تهران: ميترا.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۵. تاريخ ادبيات ایران. جلد اول. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- صفرى، جهانگير و روشنك رضايى. ۱۳۸۶. «سيماى پيامبر اعظم در ديوان خاقاني شرواني». پژوهش زبان و ادبیات فارسى. سال پنجم. شماره نهم. صص ۱۱۴-۹۵.
- غنى‌پور ملکشاه، احمد و ديگران. ۱۳۹۱. «بررسی مواد تشبيه به عنوان يك ويزگى سبکى در قصاید خاقانی شروانی». سبك‌شناسي نظم و نثر فارسى (بهار ادب). سال پنجم. شماره ۱۵. صص ۱۲-۱.
- فتوحى رود معجنى، محمد. ۱۳۸۹. بлагت تصوير. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- کزارى، ميرجلال‌الدين. ۱۳۶۸. رخسار صبح (گزارش چامه‌ای از افضل‌الدين بدیل خاقانی شروانی). چاپ اول. تهران: مرکز.
- ۱۳۷۸. گزارش دشواری‌های ديوان خاقانی. دو جلد. چاپ اول.
- گزارش دشواری‌های ديوان خاقانی تهران: نشر مرکز.

۱۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- کیانی، محسن. ۱۳۶۹. *تاریخ خانقه در ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- گوهرین، سید صادق. ۱۳۸۸. *شرح اصطلاحات تصوف*. جلد پنجم. چاپ اول. تهران: زوار.
- ماهیار، عباس. ۱۳۷۶. *خارخار بند و زندان (شرح قصیده معروف ترسائیه)*. چاپ اول. تهران: قطره.
- ۱۳۸۲. *از ثری تا ثریا (شرح مشکلات خاقانی)*. دفتر اول. چاپ اول. کرج: جام گل.
- ۱۳۸۸. *مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)*. چاپ اول. تهران: سخن.
- معدن کن، معصومه. ۱۳۷۵. *نگاهی به دنیای خاقانی*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳۷۵. «پرتویی از هنر و خلاقیت خاقانی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. سال سی و نهم. شماره ۴ و ۳. صص ۲۵۰-۲۲۷.
- ۱۳۸۱. «عرفان خاقانی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. دوره چهل و پنجم. شماره ۱۸۵. صص ۲۱-۷.
- نوربخش، جواد. ۱۳۷۴. *در خرابات*. چاپ دوم. تهران: مؤلف.
- ۱۳۸۴. *بساط قلندر*. چاپ اول. تهران: آیدین.
- هروی، نجیب مایل. ۱۳۷۲. *اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن (سماع نامه های فارسی)*. چاپ اول. تهران: نشر نی.

References

- Ibn Jouzi, Abu al-Faraj .2007/1386SH. *Iblis Iblis*. Tr. by Alireza Zakouti Ghargeslou. 5rd Tehran: Nashre Daneshgahi.
- Ahmad Sultani, Monireh .1998/1377SH. *Khatgani Sharwani Technical and Imaginative Revolutionary Guards*. 2rd Tehran: Kayhan Publishing Organization.
- Ardalan Bowan, Seyyed Ali. 2008/1387SH. *Poetic manifestation of mythology and historical and religious narrations in Khagani's poems*. 6rd. Mashhad: Astan Quds Razavi.

- Estelaami, Mohammad. 2008/1387SH. *Review and commentary on the Khagani Khasani based on the writings of Professor Badi'ulzaman Foruzanfar*. Volrd2. 1rd Tehran: Zwar.
- Ashrafzadeh, Reza .1997/1376SH. "Khaghani Sharvani, Christ the Azeri style". *Literary and Human Sciences Research Center of Shahid Beheshti University*, No.5rd. 21, pp. 126-119.
- Imami, Nasrallah.1996/1375SH. *Arrangin Sobh (Selection of Khaghani Poems)*. 1rd Tehran: Jani.
- Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza and Mohammad Hossein Mohammadi. 2000/1379SH. *Marsiyeh Khaneh Madaneh (Selection and description of Khoshāni Khaghani)*. 1rd. Tehran: Zavar.
- Chitting, William. 2009/1388SH. *An Introduction to Sufism and Islamic Sufism*. Tr.by Jalil Parvin. 1rd. Tehran: Eentesharat khanegi.
- Hakemi, Ismail.1988/1367SH. *Sama dar Taxavvof*. 3rd. Tehran:Danshgah Tehran.
- Haydarkhani, Hussein.1997/1376SH. *Samae Arefan*. 3rd Tehran: Sanaee.
- Khaghani Sharvani, Afzal al-Din. 2006/1385SH. *Khaqani Sharvani court*. Ed. by Sayyid Ziaeddin Sajjadi, 8rd Tehran: Zwar.
- Zolfaghari, Mohsen and others. 2011/1390SH. "Review and Analysis of Sharia and Tariqat in Khaghani Sharvani Poetry", *Literary Research, Eighth*, No. 32 & 31, pp. 140-117.
- Rudaki Samarghandi, Jafar bin Muhammad.1999/1378SH. *The poem of Rudaki Samarghandi*. 1rd. Tehran: Royan.
- Ripka, Yan.1963/1342SH. Khaghani. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities University of Tabriz*, 2010, No. 1, pp. 101-111.
- Zarrinbek, Abdolhossein.2003/1382SH. *The value of the Sufi heritage* . 11rd Tehran: Amir Kabir.
- . 2010/1389SH. *Didar ba Ka'ba Jān (about Khaghani's life, works and thoughts)* . 5rd. Tehran: Sokhan.
- Sajjadi, Ziaeddin. 2010/1389SH. *Selected Poems by Khaghani Sharvani*. 3rd. Tehran: Elmi va farhangi.
- Shafiei Khodanki, Mohammad Reza. 2010/1389SH. "Notes on Khaghani", *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, Tabriz University, Period 45, No. 185, pp. 1-6.
- Shamsa, Sirous.2007/1386SH. *Stylistics of Poetry*. 3rd.Tehran: Mitra.
- .2010/1389SH. literary types. 4rd. Tehran: Mitra.

۲۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- Safa, Zabihollah .2006/1385SH. *Iranian Literature History*. vol 1. 9rd Tehran: Ferdows.
- Safari, Jahangir and Roshanak Rezaee. 2007/1386SH."The Great Prophet's View in the Divan of Khaghani Sharvani", *Farsi Language and Literature*,5rd No. 9, pp. 95-114.
- Ghanipoor Malkshah, Ahmad and others.2012/1391SH. "The Study of Similarities as a Stylistic Feature in Khaqani Sharwani's Poets". *Stylistics of Persian Order and Prose (Spring of Literature)*. Year5, No15, pp.1-12.
- Fotohi Rood Meijani, Mohammad. 2010/1389SH. *Rollover of Image*, 2rd Tehran:Sokhan.
- Kzazi, Mir-Jul-al-Din.1989/1368SH. *Raksar Sobh (An Oral Report by Afzal-edin Badil Khaghani Sharvani)* . 1rd. Tehran: Markaz.
- 1999/1378SH. *Report of the difficulties of the Khaghani court*. voL 2. 1rd Tehran:Sokhan.
- Kiani, Mohsen.1990/1369SH. *History of the monastery in Iran*. 1rd. Tehran: Ketabkhanehe Taheri.
- Ghehriin, Seyyed Sadegh. 2009/1388SH. *Explanation of Sufism terms*. vol5. 1rd. Tehran: Zwar.
- Mahyar, Abbas.1997/1376SH. *Khar Khar Band and Zendan* . 1rd. Tehran: Ghatreh.
- .2003/1382SH. *Az Sari Ta Soraya (description of Khaqani's problems)*. First Office, 1rd, Karaj: Jame Gol.
- .2009/1388SH. *Owner of the Property of Speech (Description of Khasani Khaghani)*.1rd. Tehran:Sokhan.
- Madan kan, Masoumeh.1966/1375SH. *A Look at the Khaqani World*. 1rd. Tehran: Nashre Daneshgahi.
- .1966/1375SH. "The Light of Khaghani's Art and Creativity" *Journal of the Faculty of Literature and Humanities of the University of Tabriz*, Years Thirty-Nine, Nos. 4 and 3, pp. 227-250.
- .2002/1381SH. "Erfan Khaghani" *Journal of Faculty of Literature and Humanities, Tabriz University*, No. 185, pp. 1-22.
- Nourbakhsh, Javad .1995/1374SH. *Noor dar Karbat* . 2rd. Tehran: Moallef.
- 2005/1384SH. Basate Qalandar. 1rd. Tehran: Aydin.
- Heriwi, Najib Mile.1993/1372SH. *Andar Ghazale Khish Nahan Khaham Shodan*. 1rd. Tehran: Nashre Ney

